

دیپلماسی، جنگ و حاکمیت سیاسی

نگاهی دوباره به مناسبات ایران و انگلستان در آغاز قرن سیزدهم / نوزدهم

جواد مرشدلو*

دانش‌آموخته دوره دکتری تاریخ دانشگاه تهران

(از ص ۱۵۷ تا ۱۷۴)

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۲۵، تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۳/۱۴

چکیده

در سال‌های نخست قرن سیزدهم - نوزدهم ایران و انگلستان شاهد شکل‌گیری و توسعه محدود یک رابطه سیاسی بودند که مبنای اصلی آن شرایط ویژه ناشی از جنگ بود. در واقع، جدی‌شدن خطر ناپلئون انگلیسی‌ها را واداشت که توجه خاصی به ایران داشته باشند. در مقابل، ایران نیز با توجه به رویارویی نظامی با روسیه از توسعه روابط با انگلستان استقبال کرد. اگرچه انگلستان تمایل چندانی به ارتقای سطح این تماس با ایران نداشت، اقدام هم‌زمان ایران در توسعه روابط با فرانسه، آن دولت را به بازنگری در این رویکرد واداشت. در فاصله سال‌های ۱۸۰۹/۱۲۲۴ تا ۱۸۱۲/۱۲۲۹ انگلستان با تأمین بخشی از نیازهای نظامی دولت نوپای قاجار، جایگاه و نفوذ خود در ایران را تقویت کرد. این ارتقای نفوذ به سفیران وقت این کشور فرصت داد تا هم‌راستا با منافع دولت متبوع خود، در روند ناپیوسته و نسبتاً طولانی مذاکرات صلح ایران و روسیه اعمال نفوذ کنند. مقاله پیش‌رو کوشیده است با استناد به داده‌های موجود در دو مجموعه آرشیوی کمتر دیده‌شده، روند و سرشت مراحل پایانی این رابطه و پیامدهای ناشی از آن برای ایران را بررسی کند. این بررسی مدعی است مصالحه گلستان که در نهایت صورت عهدنامه به خود پذیرفت، پیامد هم‌کنشی سه عامل متفاوت، یعنی اقتدار متزلزل حاکمیت قاجار، جنگ با روسیه، و سرانجام، سیاست محافظه‌کار و موقعیت‌نگر انگلیسی‌ها در قبال ایران بود.

واژه‌های کلیدی: دولت قاجار، مصالحه گلستان، گور اوزلی، رابطه خارجی، دیپلماسی

* نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول مقاله: morshedlu@gmail.com

مقدمه

شکل‌گیری حکومت قاجار تا حد زیادی پیرو سنت جانشینی سلسله‌ای در ایران بود. آغامحمدخان، با تکیه بر نیروهای ایلی، طی نزدیک به دو دهه لشکرکشی پیوسته، اقتدار نسبی ایل قاجار را تثبیت کرد. گرچه تثبیت نهایی حکومت قاجار تا سال‌ها پس از درگذشت وی طول کشید، برخی قدرت‌های اروپایی ذی‌نفع در منطقه این سلسله را به عنوان حکومت مشروع در ایران به رسمیت شناختند. در واقع، این دولت‌ها با نگرشی واقع‌گرا، حکومت قاجار را متحد سودمند و کم‌توقعی برای پیشبرد اهداف خود یافتند. سیاست‌مردان قاجاری نیز به‌رغم بدبینی آغازین به نمایندگان و فرستادگان این دولت‌ها، نظر به پایگاه ناستوار حکومت و نیازی که جنگ با روسیه ایجاب نمود، از توسعه این مناسبات استقبال کردند. بدین ترتیب، در نخستین دهه‌های قرن سیزدهم هجری زمینه تعاملی کم‌سابقه میان ایران و برخی قدرت‌های اروپایی فراهم شد که نتایج مختلفی داشت. در رأس این قدرت‌ها دولت انگلستان بود که به‌واسطه حضور استعماری در هند نگاه ویژه‌ای به ایران و دولت قاجار داشت.

پژوهش‌هایی که به این موضوع پرداخته‌اند، کمتر به زمینه شکل‌گیری این روابط و سرشت آن توجه کرده‌اند. دغدغه اصلی این پژوهش‌ها ارائه گزارشی از کیفیت این روابط و دست‌آوردهای آن برای دو طرف بوده است^(۱). این تحقیق کوشیده است موضوع یادشده را از زاویه متفاوتی بررسی کند. مسئله اصلی آن کیفیت سرشت تعامل دیپلماتیک دولت نوپای قاجار با دولت بریتانیا در راستای حل مسئله قفقاز است. بنابر فرضیه تحقیق، مبنای این تعامل دست‌کم در این مقطع، ضرورت‌های گذرای ناشی از یک وضعیت جنگی بود. به بیان روشن‌تر، چه بریتانیا و چه ایران با توجه به توان دو طرف در رفع نیازهای گذرای که جنگ (انگلستان با فرانسه و ایران با روسیه) اقتضا می‌کرد، یک دیپلماسی اضطراری را در دوره موردنظر توسعه دادند. سرشت این دیپلماسی به نحوی بود که تأمل و احتیاط، تدابیر موقت و کنش موقعیت‌نگر را اقتضا می‌کرد.

تمرکز این جستار بر روند تعامل دیپلماتیک ایران و انگلستان در آستانه انعقاد عهدنامه گلستان است. تجزیه و تحلیل محتوای مکاتبات سیاسی این دوره می‌تواند ما را به تبیینی متفاوت از دلایل ناکامی دولت قاجار در قبال مسئله قفقاز رهنمون شود. مبنای این بررسی اطلاعات موجود در گزیده‌ای از اسناد دو مجموعه آرشیوی مهم و

کمر مطالعه شده، یعنی آرشیو وزارت خارجه بریتانیا و اسناد فارسی آرشیو دولتی گرجستان^(۲) است.

زمینه

در زمستان سال ۱۲۲۶/۱۸۱۱ گور اوزلی (Gore Ouseley)، سفیر جدید انگلیس، روانه تهران شد تا مقطعی مهم و حیاتی از سیاست «تماس با ایران»^(۳) را مدیریت کند^(۴). از سال ۱۸۰۱-۱۸۰۰/۱۲۱۵ که جان مالکم به نمایندگی از کمپانی هند شرقی به دربار قاجار آمد تا زمینه انعقاد یک قرارداد سیاسی- تجاری را فراهم کند، دور جدید و متفاوتی از مناسبات میان انگلیسی‌ها و ایرانی‌ها آغاز شده بود. دو سال پیش از آن تاریخ مهدی‌علی‌خان، تاجری ایرانی و مقیم هند مأمور دربار شاه قاجار شده بود. هدف از گسیل وی زمینه‌چینی یک رابطه تجاری میان کمپانی و ایران بود (Kaye, 1856, I/ 513-515). اما گسیل مالکم هدفی متفاوت داشت و کمپانی با درک تهدیدی که از ناحیه زمان‌شاه درانی و ناپلئون متوجه مستعمره‌اش بود، وی را به دربار ایران گسیل کرده بود. مالکم که نماینده کمپانی بود و نه پادشاه انگلستان، کوشید با ریخت‌وپاشی سخاوتمندانه پایگاه کمپانی را در نگاه دربار ایران منیع جلوه دهد. دستاورد سفارت وی انعقاد دو قرارداد تجاری و سیاسی بود که تعهداتی متقابل را برای دو طرف ایجاد می‌کرد.

هارفورد جونز، سفیر بعدی، در مقایسه با مالکم امتیازات مهمی داشت. او در وهله نخست خود را سفیر پادشاه انگلیس می‌دانست و همزمان از نفوذ چشمگیری در میان تجار فارس و خاندان زند برخوردار بود. نفوذی که باعث می‌شد حضورش در ایالات جنوبی مایه تشویش و نگرانی دربار قاجار باشد.

دستاورد سفارت جونز، تنظیم عهدنامه جدیدی بود که به «مجمل» شهرت یافت و قرار بود در آینده نهایی شود. تدبیری موقت در شرایط اضطراری که هدف اصلی از آن حفظ منافع بریتانیا در ایران و دفع تهدید فوری فرانسه بود.

ورود اوزلی به صحنه منازعه ایران و روسیه

در اواخر سال ۱۲۲۶/۱۸۱۱ که تهدید ناپلئون بار دیگر جدی شد، توجه دوباره به ایران اهمیت یافت. گسیل سفیر جدید حاصل جمع‌بندی لندن و کلکته مبنی بر ضرورت

توجه جدی‌تر به ایران بود. گور اوزلی به پشت‌گرمی و حمایت مارکیز ولزلی (Marquis Wellesley)، وزیر خارجه جدید انگلستان و هماهنگ با لرد مین‌تو (Lord Minto)، مدیر وقت کمپانی، به ایران آمده بود تا در آن مقطع حساس نقش مفیدی ایفا کند. وی می‌بایست اهمیت و مشخصه‌های راهبرد آتی رابطه دو کشور را که قرار بود در چهارچوب عهدنامه مفصل تدوین شود، به دقت ارزیابی کند (نک. مشیری، ۱۳۴۶، ۲۷-۳۱). مسئولان کمپانی به اوزلی اجازه داده بودند ضمن پرداخت بدهی‌های ناشی از عهدنامه مجمل (۱۲۲۴/۱۸۰۹)، تداوم پرداخت یارانه سالانه‌ای معادل دویست‌هزار تومان (شانزده لک روپیه) را تعهد کند (FO. 60/9, Ouseley to Castlereagh, May 4th, 1814). چنین مبلغی در کنار کمک نظامی، موقعیت دولت قاجار را در برابر روسیه و عثمانی تقویت می‌کرد.

به‌رغم تأخیر معنی‌دار سفارت اوزلی، شاه او و همراهانش را با گرمی و محبتی ویژه پذیرا شد (Morrier, 1818, pp. 171-172). در نیمه محرم ۱۲۲۷ (اواخر ژانویه ۱۸۱۲) اوزلی طرح اولیه عهدنامه مفصل را به شاه عرضه کرد. شاه به اوزلی نشان «شیر و خورشید» داد و از او خواست مذاکرات عهدنامه جدید را زودتر با میرزاشفیعی و امین‌الدوله آغاز کند (O. 60/6, Ouseley to Wellesley, Jan. 30th, 1811). این مذاکرات تا ۲۹ صفر ۱۲۲۷/۱۴ مارس ۱۸۱۲ طول کشید (Morrier, 1818, p. 188). در این زمان اوزلی نسخه‌ای از پیش‌نویس عهدنامه را به لندن فرستاد و ضمن نوید دادن از تثبیت «دائمی» نفوذ بریتانیا در ایران، تقویت حکومت قاجار و ارتش آن را در صورتی که این کشور را «پدافند دفاع از امپراتوری بریتانیا در شرق بدانیم» موجه دانسته بود. همچنین عنایت ویژه به عباس‌میرزا را لازم دانسته و درباره نیروهای نظامی انگلیسی مستقر در ایران کسب تکلیف کرده بود. همچنین از اصرار طرف ایرانی برای لحاظ منافع این کشور در مصالحه احتمالی انگلستان و روسیه خبر داده و نظر ولزلی را خواستار شده بود (FO. 60/6, Ouseley to Wellesley, March 15th, 1812).

اوزلی در هفتم جمادی‌الثانی (۱۹ ژوئن) با استقبال باشکوهی به تبریز وارد شد (Freygang, 330, Morrier, 1818, 210, Barret, 255). وی در همین زمان و توسط فریگان، فرستاده روس‌ها که از چندی پیش و با پیشنهاد آتش‌بس منتظر او بود، از خبر مصالحه روسیه و انگلستان (۱۶ ژوئیه ۱۸۱۲/۶ رجب ۱۲۲۷) آگاه شد (اوزلی به رتیشچف، ۱۳ اکتبر ۱۸۱۲، مجموعه اسناد گرجی، ۳۳۱/۱/۲). از این رو با عزم استواری کوشید تا عباس‌میرزا و

میرزابزرگ را به قبول آتش‌بس و گسیل فرستاده‌ای نزد رتیشچف، فرماندار نظامی وقت قفقاز قانع کند. بر همین اساس و با صلاح‌دید طرفین رابرت گاردن (Robert Gordon)، از جمله افسران انگلیسی نزدیک به اوزلی نامزد این مأموریت گشت.

مشخص نیست بر چه اساسی در این مقطع یک انگلیسی مأمور تماس ایرانی‌ها با روس‌ها شد و نایب‌السلطنه و میرزابزرگ تا چه اندازه با این تدبیر موافقت داشتند. به هر روی، آن‌گونه که از درون مایه نامه اوزلی به رتیشچف برمی‌آید، وی از «بی‌سرانجامی مصالحه با دولت ایران» ناخشنود بود و گاردن را فرستاده بود تا «از همه چیز که لازم باشد، باطمینان کلی بی‌تکلف با آن عالیجاه بی‌پرده گفت‌وگوی کند» (اوزلی به رتیشچف، ۱۳ اکتبر ۱۸۱۲، مجموعه اسناد گرجی، ۳۳۱/۱/۲). اما گزارش گاردن از این دیدار حاکی از آن بود که پیشنهاد رتیشچف بسیار زیاده‌خواهانه است.

نخستین شرط پیشنهادی فرمانده روس، آتش‌بس و آن‌گاه آغاز مذاکرات بر مبنای «وضع موجود» بود. گاردن این زیاده‌خواهی رتیشچف را برناتافته، به اوزلی خاطر نشان کرده بود که «عباس‌میرزا با امتیازاتی که اکنون دارد، یعنی یک نیروی نظامی زبده، یارانه تعهدی بریتانیا، گرفتاری روس‌ها در گرجستان و قفقاز» و غیره دست بالا را دارد و افزوده بود:

بر این اساس، من خود را محق می‌دانم از آن جناب که نماینده تام‌الاختیار شاه ایران در مذاکرات صلح است بخواهم این اندیشه را از سر بیرون کنند که به نفع روس‌ها، «وضع موجود» را پایه مذاکرات قرار دهند. شکی نیست که صلح ایران و روسیه مطلوب ماست، اما اگر مبنای آن چنین شرایط ظالمانه و زیان‌باری برای ایران باشد، به صلحی مؤثر و نتیجه‌بخش نخواهد انجامید.

گاردن در ادامه تأکید کرده بود که رتیشچف به چیزی کمتر از شرایط مطلوب خود رضایت نمی‌دهد: «او ناخوشنودی گرجی‌ها و مردم قفقاز از روسیه را انکار می‌کند و آن را شلوغی کم‌اهمیتی می‌داند» (FO., 60/7, Gordon to Ouseley, July 14th, 1812). به نوشته وی، موقعیت نیروهای نظامی عباس‌میرزا در این زمان تقویت شده بود و شاهزاده به‌ویژه بعد از پیروزی سلطان بود (نک. دنلی، صص ۳۶۵-۳۶۹، خاوری شیرازی، ۳۳۵-۳۳۸، Barret, 254) حاضر به قبول آتش‌بس نبود. با وجود این، اوزلی در بحبوحه حمله ناپلئون به مسکو شاهزاده را به پذیرش آتش‌بس چهل‌روزه قانع کرد (عباس‌میرزا به رتیشچف، بی‌تاریخ، مجموعه اسناد گرجی، ۳۳۱/۱/۲).

اوزلی در نامه‌ای که در این زمان به کاسلری، وزیر خارجه جدید بریتانیا نوشت، ضمن اشاره به این نکته، نسبت به پیامد منفی این میانجی‌گری برای جایگاه انگلستان در ایران ابراز نگرانی کرده بود (FO. 60/7, Ouseley to Castlereagh, August 10th, 1812). وی اندکی پس از آگاهی از مصالحه روسیه و بریتانیا به داری دستور داده بود که نیروهای انگلیسی را از ادامه جنگ با روس‌ها باز دارد. از مجموع پنجاه افسر انگلیسی که در این زمان در اردوی شاهزاده بودند، صرفاً کریستی و لیندسی، دکتر گرمیک و چند افسر توپخانه، آن هم بنا به اصرار نایب‌السلطنه و میرزابزرگ اجازه یافتند به فعالیت خود ادامه دهند (Barret, 256. Kaye, 1856, 624-625). پیامد طبیعی این اقدام اوزلی، آشفتگی اردوی عباس‌میرزا و تضعیف شدید روحیه سربازان بود. سربازانی که از جنگ با روسیه در شرایط سخت ماه رمضان خسته و فرسوده بودند (Morrier, 1818, 244).

در اواخر رمضان ۱۲۲۷/ اوایل اکتبر ۱۸۱۲، جیمز موریه به نمایندگی از اوزلی مأمور دیدار با رتیشچف شد تا زمینه دور بعدی مذاکرات را هموار کند. وی در ملاقات با رتیشچف، او را شادمان، خرسند از روند مذاکرات و در موضع خود استوار یافت (Morrier, 1818, p.246-247). رتیشچف مدعی بود هیچ حق و اختیاری برای واگذاری متصرفات ندارد و مبنای آغاز مذاکرات را توافق بر روی سه چیز تعیین کرد: «وضع موجود فعلی»، به رسمیت‌شناختن فتحعلی‌شاه به عنوان شاه قانونی و مشروع ایران و تضمین ولایت‌عهدی و جانشینی عباس‌میرزا. البته موریه مدعی بود که کوشیده است موضع رتیشچف را تا حدی تعدیل کند و پیشنهاد کرده بود که روسیه با چشم‌پوشی از خان‌نشین‌های اشغالی و حفظ گرجستان زمینه صلحی عادلانه و پایدار را با ایران فراهم کند. ضمناً به رتیشچف هشدار داده بود که «چه‌بسا روسیه و انگلستان دوباره وارد جنگ شوند یا فرانسه در معادلات دست‌بالا را بگیرد. در آن صورت شکی نیست ایرانی‌ها که مدعی گرجستان‌اند، از فرانسه استقبال می‌کنند.» (FO. 60/7, Morrier to Ouseley, Oct. 6th, 1812).

موریه در نامه دیگری مدعی بود خواست اصلی ایرانی‌ها و اوزلی را مبنی بر استرداد «در بند، باکو و سراسر ساحل جنوبی به همراه قبه، شکی، شماخی، شیروان و قراباغ» به ایران را به رتیشچف فهمانده است (FO. 60/7, Morrier to Ouseley, Oct. 6th, 1812). وی در بازگشت از اردوی رتیشچف به صوفیان رفت و ضمن گزارش به نایب‌السلطنه، نسخه‌ای از عهدنامه صلح روسیه و عثمانی را که رتیشچف زیرکانه برای عباس‌میرزا فرستاده بود، به وی تسلیم کرد. نایب‌السلطنه در نامه‌ای که پس از مطالعه دقیق آن

عهدنامه به اوزلی نوشت، آن صلح را به زیان ترک‌ها و نشانه ضعف عثمانی تشخیص داده بود (FO. 60/7, Prince Royal to Ouseley).

موضع رتیشچف اساساً برای طرف ایرانی قابل قبول نبود. به همین خاطر مذاکرات میرزا ابوالقاسم و حق‌وردیف در آق‌تپه (۹ اکتبر ۱۸۱۲ / ۲ شوال ۱۲۲۷) نیز زود و بی‌نتیجه پایان یافت (Morrier, 1818, 249-250). در این مذاکرات روس‌ها همان مواضعی را که رتیشچف به موریه خاطر نشان کرده بود، تکرار کردند. اما میرزا ابوالقاسم با قاطعیت آن پیشنهادها را رد کرد (صورت مذاکرات، اصلان‌دوز، ۲۷ سپتامبر ۱۸۱۲، مجموعه اسناد گرجی، ۳۳۱/۱/۲). اوزلی چندی بعد در گزارش مفصلی به کاسلری، از بی‌نتیجه ماندن تلاش خود برای عقد مصالحه‌ای میان ایران و روسیه ابراز تأسف کرده و افزوده بود:

شما می‌دانید که ما متعهدیم ایران را در بازپس‌گیری ایالاتی که در اشغال روسیه است یعنی گرجستان، دربند، قبه، شکلی، شیروان و قراباغ، یاری کنیم. از میان این‌ها تنها گرجستان به صورت بالفعل در تصرف روسیه است و حتی در آن‌جا نیز الکساندر میرزا، شاهزاده گرجی وفادار به ایران، شورش بزرگی را رهبری می‌کند. در دیگر نواحی چیزی شبیه حکومت کنونی فرانسه بر اسپانیا جریان دارد و اکثر مردم مخالف سلطه روس‌اند. به یمن نبردهای پیروزمند سواره‌نظام ایرانی، روس‌ها فراتر از جنگ و خونریزی کاری از پیش نبرده‌اند.

اوزلی در ادامه این نامه به میزان دلبستگی طرف ایرانی به گرجستان اشاره می‌کند اما می‌افزاید که توانسته است با تعهد واداشتن روس‌ها به عقب‌نشینی از دیگر ایالات و به منظور مصالحه، نایب‌السلطنه را به چشم‌پوشی از گرجستان راضی کند. وی همچنین با اشاره به این‌که در چنان شرایطی آتش‌بس برای روس‌ها به‌غایت مطلوب است، خبر داد از این‌که شاهزاده را قانع کرده است تا قراباغ را نگه داشته و استرداد باقی ایالات را به سخاوت تزار واگذارد. بعید به نظر می‌رسد که در این فرصت اندک نایب‌السلطنه از مواضع خود تا این حد عقب‌نشسته باشد. جالب این‌که بر مبنای این گزارش شاهزاده حاضر شده بود در قبال اقدام مشفقانه تزار در بازپس‌دادن نواحی اشغالی، بخشی از نیروهای نظامی خود را به لهستان گسیل کند تا به نفع روس‌ها بجنگند (FO. 60/7, Ouseley to Castlereagh, Oct. 12th, 1812).

بیست‌روزی پس از این جریان، کتلیارفسکی، سردار روس از وضعیت نامعین موجود بهره‌جسته، در اصلان‌دوز شکست سختی به سپاه نایب‌السلطنه وارد آورد (Kaye, 1851, I/625-630; Barret, 257). این واقعه ضربه شدیدی به اقتدار نایب‌السلطنه و دولت قاجار

بود و موضع روس‌ها در مذاکرات را تقویت کرد. اوزلی به کاسلری نوشت که این رخداد ناگوار بر نایب‌السلطنه و میرزابزرگ، وزیر «همه‌کاره‌اش» بسیار گران آمده و آنان نگران از سرزنش شاه، انگلیسی‌های به‌زعم خودشان «اکنون دوست روسیه» را علت اصلی شکست معرفی کرده‌اند. با وجود این، اعتماد شاه و میرزا شفیع به سفیر مانع از تغییر رفتار ایشان با وی شده بود. اوزلی در ادامه بر وفاداری خاص میرزاابولحسن‌خان به انگلستان تأکید کرده، از اعتماد ویژه‌اش به ایلچی و همراهی وی با اوزلی در جهت «ناکام‌گذاشتن دسیسه‌های میرزابزرگ و گروه هوادارش» خبر داده بود. اوزلی که روابطش با میرزابزرگ از همان زمان فراخوانی انگلیسی‌ها از اردوی نایب‌السلطنه روی در وخامت نهاده بود (Kaye, 1851, I/624)، به‌زحمت توانست با شاه خلوت کرده، کوشش وزیر را در جهت آگاه کردن ساحت همایونی از مخاطرات اعتماد بیش از اندازه به انگلیسی‌ها خنثی کند (FO. 60/7, Ouseley to Castlereagh, Des. 24th, 1812).

شکست‌های پی‌درپی ایرانی‌ها از روسیه در چندماه منتهی به بهار ۱۸۱۳/۱۲۲۸، شاه و هیئت حاکمه تهران و تبریز را بر آشفته بود. هم‌زمان با نزدیک‌شدن به فصل بهار، میرزابزرگ و عباس‌میرزا تکاپوی دوچندانی را برای اقناع شاه به لزوم ادامه جنگ با روسیه آغاز کردند (FO. 60/7, Ouseley to Castlereagh, Dec. 24th, 1812). در واقع، سفیر ایران در قسطنطنیه و نمایندگان میرزابزرگ، شاه را نسبت به ادامه رویارویی ناپلئون و تزار امیدوار کرده بودند (FO. 60/8, Ouseley to Castlereagh, July 10th, 1813). از سوی دیگر، با وجود شکست لشکرکشی ناپلئون به روسیه، اخبار این رخدادها بسیار دیر به ایران می‌رسید و حتی خود انگلیسی‌ها نیز با تأخیر زیادی در جریان دقیق اوضاع اروپا قرار می‌گرفتند (Barret, 259). حتی پس از عقب‌نشینی ناپلئون، پیش‌بینی شکست نهایی وی به‌سختی ممکن بود و خود اوزلی نیز هم‌چنان نگران بهبود دوباره موقعیت ناپلئون و ثمربخشی تلاش پنهان جاسوسان فرانسوی بود (FO. 60/7, Ouseley to Castlereagh, Dec. 24th, 1812. Barret, 259).

در بهار ۱۸۱۳/۱۲۲۸، اقدام شاه در فراخوان گسترده شاهزادگان ایالات و سران قبایل از قصد حکومت قاجار برای لشکرکشی وسیع به قفقاز حکایت داشت (دنلی، صص ۴۰۶-۴۰۹؛ خاوری شیرازی، ج ۱، صص ۳۵۱-۳۶۰؛ سپهر، ج ۱، صص ۲۴۳-۲۳۵؛ هدایت، ج ۱۳، صص ۷۶۴۹). شاه در این زمان از اوزلی خواست در همدان اقامت جوید؛ اقدامی که اوزلی را نسبت به مقاصد وی و بالاگرفتن نفوذ میرزابزرگ بدگمان کرد.

در واقع، از مدتی پیش گونه‌ای زورآزمایی سیاسی میان اوزلی و میرزابزرگ شدت گرفته بود. اوزلی به نوشته خودش، دلایل زیادی داشت که نشان می‌داد میرزابزرگ «در حال توطئه‌چینی به نفع دشمن ما [فرانسه] است». وی مدعی بود که میرزابزرگ به منظور اقناع شاه به ادامه جنگ، حتی اقدام به جعل نامه‌هایی به نام میرزاشفیعی و عسکرخان افشار کرده است تا امکان تماس با فرانسه را تقویت کند (FO. 60/7, Ouseley to Castlereagh, Dec. 24th, 1812). اوزلی با تأکید بر این تکاپوهای میرزابزرگ و گروه هم‌فکر وی، کاسلری را به توجه بیشتر به موقعیت حساس ایران فراخوانده بود. منظور اوزلی از این توجه، احتمالاً همان کمک‌های تاکتیکی بود که در چنین شرایطی قطعاً جایگاه ضعیف شده انگلیسی‌ها در ایران را تقویت می‌کرد. اگرچه خود او به این نتیجه رسیده بود که «اگر ما امنیت هند را در نظر داریم، همان به که ایران را در همین شرایط ضعف و بربریت رها کنیم... قدرت این کشور هیچ‌گاه به اندازه ضعف‌اش به حال ما سودمند نیست.»

با وجود این، اوزلی همچنان حفظ دوستی قاجارها را ضروری می‌دانست و معتقد بود در این راستا «حتی اگر ناچار شویم خودمان از تصرف خارک و بوشهر دفاع کنیم، تداوم پرداخت میزانی از یارانه فعلی به همان اندازه که شاه را قانع کند، بسنده خواهد بود.» (FO. 60/7, Ouseley to Castlereagh, Dec. 24th, 1812). اوزلی در آستانه اجتماع بزرگ نیروهای قبایلی در سلطانیه به اردوی شاه شتافت تا او را نسبت به عواقب اقدام دوباره به جنگ هشدار دهد. وی قصد تسلیم در برابر شرایط پیش‌آمده نداشت، زیرا در آن صورت مصالحه‌ای که این همه به آن امیدوار بود و می‌توانست خدمت بزرگی به دولت متبوع‌اش تلقی شود، منتفی می‌شد (FO. 60/8, Ouseley to Castlereagh, July 10th, 1813).

البته اوزلی، حتی اگر مغضوب شاه هم می‌شد، ابزار مؤثری برای فرونشاندن این غضب داشت. زمانی که به دنبال تداوم ناکامی‌ها در برابر روسیه و ناکارآمدی میانجی‌گری اوزلی، مناسبات وی با شاه به‌طور محسوسی به سردی گرایید، در جریان مجادله‌ای با شاه به تاریخ ژوئن ۱۸۱۳ (جمادی‌الثانی ۱۲۲۸) برگ برنده خود را رو کرد. وی خود جریان رویارویی‌اش با شاه را به این شیوه نقل می‌کند:

اعلی‌حضرت با سخنانی لاف‌گونه و گستاخانه گفتگو را آغاز کرد. من نخست سعی کردم با حفظ متانت و ادب پاسخ دهم، اما چون دیدم این شیوه فایده‌ای ندارد، زبان تهدید و ارباب به‌کار بستم. شاه گفت: گویا شما بیش از آن‌که طالب مصالحه باشید، درصدد

جنگ افروختنید و افزود که هیچ ترسی ندارد، زیرا نهایت اقدام من، ترک دربار و عهدشکنی خواهد بود. البته من به اعلی حضرت یادآوری کردم که بد نیست پیش از نقض پیمان به فکر استرداد پول‌هایی باشند که تاکنون هزینه کرده‌ایم... (Reynolds,)
(XC)

از سوی دیگر، شاه و میرزا شفیع همان قدر که به پیروزی فرانسه بر روسیه امیدوار بودند، نگران بودند که در پی حوادث جدید انگلستان ایران را در برابر روسیه رها کند (Barret, 259). اوزلی در جریان همین گفتگو آشکارا به شاه هشدار داده بود که «اگر روسیه شرایط مناسب و عادلانه‌ای برای صلح پیشنهاد کند و دولت بریتانیا رد چنان پیشنهادی را بی‌مناسبت تشخیص دهد، بعید نیست طبق روح عهدنامه که هدف آن زحمت دشمنان و نه دوستان ما است، تداوم پرداخت یارانه را به صلاح نداند.» (FO. 60/8, Ouseley to Castlereagh, July 10th, 1813).

اوزلی، دست‌کم در خلال چند دور مذاکرات مستقیم یا غیرمستقیم با روس‌ها، دریافته بود که شرایط مناسب و عادلانه دلخواه آن‌ها با کف انتظارات حکومت قاجار نیز فاصله زیادی دارد. از سوی دیگر حکومت قاجار نیز اصرار چندانی برای پذیرش چنان مصالحه خفت‌باری نداشت. به‌ویژه اگر انگلیسی‌ها به تعهد خود برای پرداخت یارانه جنگی پای‌بند می‌ماندند، شاه و ولیعهد آمادگی داشتند جنگ مذکور را تا سال‌ها ادامه دهند (Reynolds, A Memoir, p. xcii). اما نکته‌ای که درک آن برای شاه و سیاست‌مردان قاجاری دشوار بود، سرشت و زمینه سیاسی بود که بر مبنای آن پرداخت یارانه مذکور و کمک‌های نظامی به ایران حای توجیه داشت. چنان که اوزلی در ضمن گفتگوی خود با شاه اشاره کرده بود، سیاست «تماس با ایران» قرار نبود «مایه زحمت دوستان بریتانیا» شود. در زمانی که انگلستان در اوج انقلاب صنعتی تحت فشار جنگ دریایی با ناپلئون و سیاست قاره‌ای وی به شدت تحلیل رفته بود، مصلحت نبود که مناسبات انگلستان و روسیه در سایه منافع ایران تیره شود.

مبنای اساسی سیاست «تماس با ایران» در دهه نخست قرن نوزدهم، رفع تهدید از هند یعنی شریان حیاتی اقتصاد انگلستان در هنگامه انقلاب صنعتی بود. اگر قرار بود انگلیسی‌ها به مرحمت تزار از شر ناپلئون خلاص شوند، پشتیبانی از ادعاهای ایران تناسب چندانی با «شرایط جدید» نداشت. بدین ترتیب، در تابستان ۱۸۱۳/۱۲۲۸ که دور جدیدی از مذاکرات صلح آغاز شد، اقتضای «شرایط جدید» آن بود که به هر ترتیب

مصالحه‌ای میان ایران و روسیه صورت پذیرد (FO. 60/9, Morrier to Ouseley, June) (25th, 1814).

سفیر به اذعان خودش با تعهد دولت بریتانیا برای پرداخت «یارانه سنگین» (Onerous Subsidy) مواجه بود و توان انکار آن را نداشت. همچنین با این استدلال شاه و هیئت حاکمه ایران روبه‌رو بود که در صورت عدم تمکین روس‌ها به مصالحه‌ای عادلانه، ایشان نه تمایلی به چشم‌پوشی از یارانه مذکور داشتند و نه حاضر به پذیرش صلحی بودند که نتیجه آن چیزی جز سرافکنندگی و ازدست‌رفتن بخش مهمی از قلمرو و جمعیت ایران آن زمان نبود (FO. 60/10, Ouseley to Hamilton, April, 4th, 1815). از سوی دیگر، اوزلی هم موقعیت دولت متبوع خود در ایران را در مخاطره یافته بود، و هم خود به دنبال مرگ دختر و بیماری پسر و همسرش، در شرایط روحی بدی قرار داشت (Barret, p.252). پس دیگر علاقه چندانی به ماندن در ایران نداشت و تصمیم گرفت با تعهد بی‌پایه‌ای مبنی بر اقناع تزار به بازپس‌دادن بخشی از ایالات اشغالی و واداشتن رتیشچف به گنجاندن بندی در پیش‌نویس طرح پیشنهادی صلح^(۵) دولت قاجار را به قبول خواست خود وادار کند (FO. 249/ 19).

بازی میرزا ابوالحسن خان ایلچی در میدان منافع انگلیس و روسیه

اوزلی که کم‌کم همه‌کاره و معتمد شاه برای پیشبرد مذاکرات با روس‌ها شده بود (FO. 249/ 19) پیش از ترک ایران شاه را بر آن داشت تا میرزا ابوالحسن خان ایلچی را به‌عنوان نماینده مختار ایران در مذاکرات گلستان نامزد کند. فرمانی که شاه در این رابطه صادر کرد، با تأکید بر «اراده دو دولت بر مصلحت امور و رفاه جمهور و رفع کلفت و حصول الفت» و اشاره به تمایل «سردار و امین دولت روسیه» و «مأموریت و اختیار کلی» او در استقرار صلح، برای ایلچی نیز «اختیار کلی» قائل شده، از وی انتظار داشت «اول برای گفتگوی مصالحه و مسالمة، متارکه پنجاه‌روزه کرده بعد با اختیار تمام و کفایت وافی به انجام کار مسالمت پردازد و حجتی متضمن اصول مصلحت و فصول لازمه و مواد و داد و شروط اتحاد گرفته و داده و بنیادی محکم در کار مطابقت نهاده باطن و ظاهر دقیق و حقایق اینمهم مبارک را بنظر صلاح‌اندیشی ملحوظ دارد...». در پایان نیز به وی اطمینان داده بود که «مواد و فصولی را که به مقتضای مصلحت انجام می‌دهد در حضرت

همایون مقرون بامضا و قبول داند» (فرمان فتحعلی‌شاه به میرزا ابوالحسن‌خان، بدون تاریخ، مجموعه اسناد گرجی، ۳۳۱/۱/۲).

ایلچی در سلخ رمضان ۱۲۲۸ با این اختیار تام، در مذاکرات مقدماتی با نماینده رتیشچف حاضر شد و تعهد کرد که «با رضای خاطر ینارال موصوف را خاطر جمع می‌نمایم که به اختیار تمام از جانب دولت علیه ایران در گلستان با سردار روسیه ملاقات و در حین گفتگوی مصالحه و قرار آن عذری که موقوف به فرستادن آدم و اذن خواستن از دولت علیه ایران باشد، بجهت سردار موصوف در باب مصالحه نیآورم.» (صورت پیش‌نویس متارکه‌نامه گلستان، مجموعه اسناد گرجی، ۳۳۱/۱/۲).

از این تأکید دوباره چنان برمی‌آید که روس‌ها نگران دخالت دوباره دارالسلطنه تبریز در ماجرا و برهم‌خوردن روند مصالحه بودند. بر مبنای فصل دوم این پیش‌نویس «اسطاطوسکو اوپریزندم» مبنای مصالحه قرار می‌گرفت؛ امری که پذیرش آن به معنای گام نخست ایران در عقب‌نشینی از ادعای خود بر ایالات اشغالی بود. متن اصلی متارکه‌نامه چندروزی بعد با حضور میرزا ابوالحسن‌خان و ژنرال رتیشچف تنظیم شد. سه فصل نخست این متارکه‌نامه ناظر بر تعیین دوره‌های پنجاه‌روزه برای آتش‌بس و الزام مؤکد دو طرف به رعایت جوانب آن بود. فصل چهارم نیز بر قبول قاعده «اسطاطوسکو اوپریزندم» به عنوان مبنای مصالحه تأکید می‌کرد. بدین ترتیب، روس‌ها به همت دوستان انگلیسی توانسته بودند خواست آغازین خود را مبنی بر حفظ سرزمین‌های اشغالی قفقاز جنوبی که اخیراً تالش نیز به آن افزون شده بود، به طرف ایرانی تحمیل کنند. این در حالی بود که بر مبنای گزارش‌های اوزلی، موریه و گاردن، حکومت قاجار توان پافشاری بیشتر بر موضع خویش را داشت.

چندی بعد، اوزلی ایران را به مقصد روسیه ترک کرد و ایرانی‌ها را با مسائل بعدی این مصالحه تنها گذاشت. وی در همین زمان نامه‌ای از کاسلری دریافت کرد که پایان مأموریت وی را اعلام می‌کرد. جانشین ولزی ضمن امیدواری نسبت به حضور مثبت و مؤثر اوزلی در جریان صلح ایران و روسیه، تأکید کرده بود که «مسئله درخواست ایران از روسیه برای استرداد برخی از ایالات مورد اشاره از طریق خرید آن‌ها^(۶) امری مربوط به مناسبات آن دو کشور است و ربطی به انگلستان ندارد.» سپس ابراز امیدواری کرده بود که «توقف جریان یارانه‌ای که پرداخت آن را در خلال جنگ تعهد کرده بودیم، بر مبنای شرایط جدید درک شود و شما مراقب خواهید بود که زمینه تعهد دوباره‌ای برای

پرداخت آن را فراهم نکنید» (FO. 60/9, Castlereagh to Ouseley, Sept. 23th, 1814).

اوزلی هنوز در روسیه بود که هنری الیس، جانشین وی با مأموریت انعقاد نهایی عهدنامه مفصل به ایران آمد. پیش از این طبق دستوری به اوزلی توصیه شده بود که صورت پیش‌نویس پیشنهادی خود را بر مبنای عهدنامه مجمل اصلاح کند. این دستور تأکید ویژه‌ای بر حذف برخی بندهای پیش‌نویس پیشنهادی اوزلی داشت. از جمله بند هفتم که ناظر بر تأسیس نیروی دریایی در دریای خزر توسط بریتانیا بود و با مناسبات انگلستان و روسیه سازگاری نداشت و بند یازدهم که به پیشنهاد حمایت از جانشینی عباس‌میرزا مربوط می‌شد. در مورد تعهد حمایت مالی و نظامی از ایران در برابر حمله قدرت‌های اروپایی نیز خواسته شده بود که چنان تعهدی تا نهایت ممکن محدود گردد (FO. 249/19, Bathurst to Ouseley, April 23th, 1811 [1812?]).

مأموریت الیس و موریه تعدیل بیش‌تر این پیش‌نویس با هدف تأمین حداکثر منافع بریتانیا در ایران بود. ایشان در عین حال مأمور بودند که ضمن حفظ وفاداری دولت قاجار به انگلستان، مانع از سفر احتمالی ایلچی به آن کشور شده، به دولت ایران تفهیم کنند که تعهدات و قول‌های اوزلی در باب حمایت از ادعای ایران بر قفقاز بی‌پایه و مبتنی بر نظر شخصی وی بوده است (FO. 249/17, Morier and Ellis to Castlereagh, Nov. 1814, FO. 249/18, Morier to Liston, Aberan, June, 25th, 1814). این در حالی بود که اوزلی، چنان که دولت قاجار نیز مدعی بود، سفیر فوق‌العاده و مختار انگلستان و تعهدات وی در حکم تعهد دولت متبوع‌اش بود. بدین ترتیب، ضعف ساختاری حاکمیت قاجار در مواجهه با روسیه، ناآگاهی شاه و برخی وزیران او از ظرایف کار دیپلماسی، و وابستگی زیاد دولت به انگلستان، زمینه یک شکست سیاسی دامنه‌دار از روسیه را در این مقطع تاریخی فراهم کرد. ایرانی‌ها که به قول‌های اوزلی و بزرگ‌منشی تزار برای بازپس‌گیری بخشی از ایالات اشغالی دل خوش کرده بودند، بسیار دیر به حقیقت ماجرا پی‌بردند. در آن زمان مدت‌ها بود که اوزلی پس از دریافت نشان «سنت الکساندر» روسیه را ترک کرده بود (FO. 60/9, Ouseley to Castlereagh, Sept. 1th, 1814؛ نیز نک. علوی شیرازی، صص ۲۵۲-۲۵۳).

نتیجه

حکومت قاجار در بدو تأسیس، در برابر چشم‌انداز بی‌سابقه‌ای از مناسبات بین‌المللی قرار گرفت که زمینه یک تجربه دیپلماسی را برای این دولت فراهم کرد. عواملی چون موقعیت راهبردی ایران در همسایگی هندوستان، جنگ‌های ناپلئونی، نیاز به شناسایی حکومت استعماری هند و توسعه مناسبات سیاسی و تجاری با همسایگان دولت بریتانیا را واداشت به ایران توجه کند. از سوی دیگر، دولت قاجار نیز که دست‌کم در آغاز قرن سیزدهم/نوزدهم هنوز فاصله زیادی تا تثبیت نهایی اقتدارش بر ایران داشت، به‌رغم بدبینی و بدگمانی نسبت به اهداف انگلیسی‌ها، از توسعه مناسباتی که می‌توانست به ارتقای جایگاه سیاسی‌اش کمک کند استقبال کرد. این رویکرد، زمانی که حکومت قاجار در برابر تهدید اساسی امپراتوری تزاری قرار گرفت، با جدیت بیشتری دنبال شد. زمانی که ناپلئون با عبور از بحران اسپانیا و گشودن جبهه شرق مرحله جدیدی از لشکرکشی‌های خود را آغازید، کلکته و لندن در مورد ضرورت توجه جدی‌تر به تهران به توافق رسیدند. محصول این توافق سفارت گور اوزلی بود. نتیجه این مرحله از تماس با انگلستان برای قاجارها عینی‌تر بود. دریافت بخشی از یارانه جنگی و حضور افسران انگلیسی خیلی زود به تقویت موضع ایران در برابر روسیه انجامید. در همان حال، نفوذ اوزلی در دربار فتحعلی‌شاه نیز به نحو مؤثری ارتقاء یافت. در سال ۱۸۱۲/۱۲۲۸، به دنبال یورش ناپلئون به روسیه و صلح بریتانیا با آن کشور، اوزلی در موقعیت بغرنجی قرار گرفت. وی می‌بایست دولت قاجار را به صلح با روس‌ها اقناع می‌کرد. لیکن شرایط موردنظر دو طرف برای صلح اختلاف زیادی داشت. شاه بر مبنای تعهد انگلستان به پرداخت یارانه و کمک نظامی به ایران، تمایلی به صلح موردنظر روس‌ها نداشت. روس‌ها نیز قصدی مبنی بر استرداد سرزمین‌های اشغالی نداشتند. تدبیر اوزلی در چنین موقعیتی تهدید شاه به قطع رابطه و در همان حال تعهد بی‌پایه‌ای مبنی بر تلاش برای اقناع تزار به واگذاری بخشی از این سرزمین‌ها بود. در این راستا، اوزلی و رتیشچف توافق کردند که به‌منظور جلب اعتماد دولت قاجار در پیش‌نویس عهدنامه صلح، بندی گنجانده شود که تعیین تکلیف بخشی از نواحی اشغالی به نتیجه مذاکرات ایلچی با تزار وانهاده شود. با این تدبیر، فتحعلی‌شاه به روند فرساینده‌ای از مذاکرات گام نهاد که وقت‌کشی و در نهایت تحمیل منویات روس‌ها به حکومت قاجار نتیجه آن بود. زمانی که خطر ناپلئون رسماً فروکش کرد، انگلستان زیان‌دیده از این بحران، ضرورتی نمی‌دید که

باردیگر به خواست ایران در مورد لزوم عمل به تعهدات وزیرمختار خود توجه کند و مسئله ایران و روسیه را امری مربوط به دو کشور تشخیص داد. تکاپوهای دیپلماتیک حکومت قاجار نیز برای واداشتن آن کشور به قبول مسئولیت خود در این مناقشه، راه به جایی نبرد.

پی‌نوشت

۱- نک. شمیم، صص ۷۰-۸۲؛ نفیسی، ۳۲۰/۱-۳۲۲؛ افشار یزدی، ۲۲۶-۲۳۴؛ بینا، ۱۶۰/۱-۱۸۲؛ عبدالله‌یف، صص ۸۴-۹۳. برخی مطالعات جدید رویکردی مسئله‌محور به این موضوع داشته‌اند. برای نمونه بنگرید به: زرگری‌نژاد، ۱۳۸۱؛ همو، ۱۳۹۰. اینگرام و اتکین هر یک با رویکردی مستقل این موضوع را بررسی کرده‌اند. در این میان، پژوهش اینگرام که بر سرشت و زمینه دیپلماسی این زمان بریتانیا در قبال ایران تمرکز کرده، از تفصیل و دقت ویژه‌ای برخوردار است: Atkin, 1980, pp. 123-144; Ingram, 1992, chapters 2-7, pp. 23-183.

۲- عنوان این اسناد در بررسی پیش‌رو اختصاراً «اسناد گرجی» آمده است. لازم می‌دانم از گروه تاریخ دانشگاه تهران و به ویژه آقای گودرز رشتیانی که امکان دسترسی به این اسناد را فراهم آوردند، سپاسگزاری کنم.

3- Ingram, Chapter II, pp. 23-51, نک. Persian Connection

۴- سپهر این هدایا را شامل: «ششصد هزار تومان زر مسکوک و سی هزار قبضه تفنگ انگریزی و بیست عرادۀ توپ و چهل عرادۀ قورخانه» و هدایایی برای دیگر امنای دولت و همراهان او زلی را شامل «سی تن مهندس و معلم آشنا به نظام جدید» دانسته است: سپهر، ج ۱، صص ۲۱۱-۲۱۲. عبدالله‌یف مبلغ مساعده او زلی را ۴۵۰ هزار پوند استرلینگ، نزدیک به ۱۲ هزار تفنگ، ۳۲ توپ و مهمات جنگی نوشته است. (ص ۸۵)؛ وی حضور انگلیسی‌ها و کمک آنان به ایران را ذیل سیاست ضدروسی انگلیسی‌ها تفسیر کرده و عهدنامه گلستان را دست‌آورد روس‌ها، مایه ناکامی این سیاست‌ها و محصول بهبود وضعیت روسیه در صحنه جهانی و پیروزی آن در برابر ناپلئون می‌داند (صص ۸۹-۹۱).

۵- «چون میان وکلاء دو دولت پایدار عهدنامه مجمل قرار یافته بنا بر این شد که بعد از وقوع مصالحه می‌مونه برای استقرار دوستی و اتحاد سفر آمدوشد نمایند. لهذا سفیری که از طرف دولت علیه ایران به دولت بهیه روس می‌رود مطالبی را که در باب ولایات و غیره حال ملتوی می‌باشد نزد امپراطور دولت روس اظهار نماید تا بخواست خدا مطالب مذکور فیصل یاب گردد و از فضل الهی الی انقراض روزگار دوستی و اتحاد دولتین پایدار محکم و برقرار ماند و سردار دولت روس ینارال ردیشجوف نیز تعهد نمود که در حصول مطالب ایران کوشش و سعی کامل بعمل آورد.» صورت

پیش‌نویس مصالحه گلستان، سلخ رمضان ۱۲۲۸، اسناد گرجی، ۳۳۱/۱/۲. این فصل که به متن اصلی پیش‌نویس افزوده شده بود، همان‌طور که قابل پیش‌بینی بود مورد اعتنای تزار قرار نگرفت و میرزا ابوالحسن که پس از متار که جنگ به عنوان نخستین سفیر رسمی به دربار روسیه شرفیاب شد، پس از معطلی بسیار دست خالی از پترزبورگ بازگشت. بنگرید به: علوی شیرازی، صص ۱۲۷-۱۲۹، ۲۵۳-۲۵۴، ۲۶۴-۲۶۵.

۶ - این پیشنهاد را گویا اوزلی بنا به علاقه دوران‌دیشانه‌اش به تثبیت مرز ایران و روسیه در قفقاز و توقف پیش‌روی روس‌ها مطرح کرده بود (FO. 60/9, Ouseley to Castlereagh, 17th, 1814Feb).

منابع

- گزیده اسناد آرشیوی وزارت خارجه بریتانیا (PRO)، پرونده‌های شماره ۱۲۸، ۱۳۹، ۱۳۳.
- گزیده اسناد فارسی آرشیو دولتی گرجستان (اسناد گرجی)، ذخیره‌های شماره ۲ و ۱۴۵۲.
- محمود افشار یزدی، سیاست اروپا در ایران، ترجمه سید ضیاء‌الدین دهشیری، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۵۸.
- عباسقلی آقا باکیخانوف، گلستان ارم، چاپ عبدالکریم علیزاده، تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.
- علی‌اکبر بینا، تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران، دو جلد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
- عبدالرزاق بیک دنبلی، مآثر سلطانیه، تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: مؤسسه ایران، ۱۳۸۳.
- غلامحسین زرگری‌نژاد، «قرائتی دیگر از منازعه لرد مینتو و سرهارفورد جونز: تحلیلی از مبانی نخستین مسافرت ایلچی دربار قاجار به انگلستان»، تاریخ، نشریه تخصصی گروه تاریخ دانشگاه تهران، ش ۳، ۱۳۸۱، صص ۱۳۷-۱۵۵.
- غلامحسین زرگری‌نژاد، «موافقت‌نامه گلستان: قرارداد متارکه جنگ یا عهدنامه قطعی (؟)»، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، سال ۳، شماره ۸، ۱۳۹۰، صص ۷۷-۱۰۲.
- محمدتقی لسان‌الملک سپهر، ناسخ‌التواریخ، چاپ محمدباقر بهبودی، ج ۱، تهران: کتاب‌فروشی اسلامی، ۱۳۴۴.
- علی‌اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم، تهران: انتشارات زریاب، ۱۳۷۹.
- میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی، تاریخ ذوالقرنین، چاپ ناصر افشارفر، دو جلد، ج ۱، تهران: انتشارات مجلس، ۱۳۸۰.
- الکساندر چلوخادزه فهرست اسناد آرشیوهای گرجستان پیرامون تاریخ ایران، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۱.
- گودرز رشتیانی، فهرست اسناد آرشیوهای گرجستان درباره تاریخ ایران، ج ۲، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۴.

- کنت آلفرد دوگاردان، خاطرات مأموریت ژنرال گاردان در ایران، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، چاپ همایون شهیدی، تهران: انتشارات گزارش، ۱۳۶۲.
- فتح‌الله عبدالله‌یف، گوشه‌هایی از تاریخ ایران، تهران: انتشارات ستاره ۱۳۵۶.
- میرزاحمدهادی علوی شیرازی، دلیل‌السفر، سفرنامه میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی به روسیه، به کوشش محمد گلین، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۵۷.
- علی مشیری، «اوضاع سیاسی ایران بین سال‌های ۱۸۰۰ و ۱۸۱۰ میلادی و فرمان جرج سوم به سرگوراولی، مأمور فوق‌العاده و ایلچی کبیر دولت انگلیس در دربار شاهنشاهی ایران و اولین سند نفوذ انگلیس در ایران»، وحید، سال پنجم، شماره ۱، ۱۳۴۶، صص ۲۷-۳۱.
- سعید نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، ۲ جلد، تهران: بنیاد، ۱۳۶۱.
- غلامعلی وحید مازندرانی، مجموعه عهدنامه‌های تاریخی ایران، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۵۰.
- رضاقلی‌خان هدایت، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، چاپ جمشید کیانفر، جلد ۱۳، تهران: اساطیر، ۱۳۸۰.

Public Record Office (PRO), FO. 60

Muriel Atkin, *Russia and Iran, 1780-1828*, (Minneapolis: University of Minnesota Press, 1980.

A. Barrett, "A memoir of Lieutenant-Colonel Joseph D'Arcy. R.A, 1780-1748", *IRAN* 43, pp. 241-275, 2005

A. Dupré, *Voyage en Perse faite dans les années 1807, 1808 et 1809*, 2 toms, Paris, 1819.

W. Freygang & F. K Freygang, *Lettres sur le Caucase et de Géorgie*, London, 1823.

P. A. L. de Gardane, *Journal d'un voyage dans la Turquie de Asie et la Pers fait en 1807 et 1808*, Paris, 1809.

Edward Ingram, *Britain's Persian Connection, 1798-1828, Prelude to the Great Game in Asia*, Oxford: Clarendon Press, 1992.

Harford Jones-Brydges, *An Account of the Transactions of His Majesty's Mission to Persia in the years 1807-1811*, London, 1841.

John W. Kaye, *History of the War in Afghanistan*, London, 1851.

John W. Kaye, *the Life and Correspondence of Sir John Malcolm*, vol. I, London, 1856.

J. B. Kelly, *Britain and the Persian Gulf, 1795-1880*, London: Clarendon Press, 1968.

[J. Malcolm], *Sketches of Persia*, 2 vols. (London), 1828.

John Malcolm, *The Political History of India* (London), 1969.

James Morrier, *A Journey to through Persia, Armenia and Asia Minor to Constantinople in the years 1808 and 1809*, (London), 1812.

James Morrier, *Second Journey through Persia, Armenia and Asia Minor*, London, 1818.

J. Reynolds, "A Memoir of the Late Right Hon. Sir Gore Ouseley Bart", in G. Ouseley, *Biographical Notices on Persia Poets*, London, 1846.

J. A. Saldanha, , *The Persian Gulf Precise*, vol. I, Calacutta, 1908.